

ته بساط

عرصه‌ی سیمرغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

عرصه‌ی سیمرغ

سردبیران محترم کیهان فرهنگی! گرفتار روزگار عجیبی شده‌ایم؛ روزگار چرخش‌های یکصد و هشتاد درجه‌ای و مقابل هم ایستادن اسم‌ها و مسمی*ها، و تناقض میان ادعاها و عملکردها. در همچو حال و هوایی است که فلان نظریه‌پرداز مکتب مادی، پس از چهل سال پافشاری عنادآمیز در مسیر الحاد، ناگهان تغییر سلیقه می‌دهد و چنان دواسبه در تبلیغ دین مبین می‌تازد که انگشت حیرت بر دهان تماشایی می‌نشانند. و در همین حال عجب است که مدعیان دوآتشی وطن‌پرستی نعره‌ی واوطنایشان از فرستنده‌های عراقی در آفاق جهان می‌پیچد، آن‌هم در لحظاتی که نوادگان سنان و حرمله بر زن و بچه‌ی خوزستانی‌ها و تهرانی‌ها رحم نمی‌کنند.

بله، در همین حال و هواست که جناب پروفیسور رشید خلیفه‌ی اصلاً مصری و بعداً آمریکایی که متخصص رشته‌ی مکانیک و کامپیوتر است یکباره درد اسلامش می‌گیرد و دست از کار و کاسبی‌اش می‌کشد و به فکر کامپیوتریزه کردن قرآن می‌افتد و کشف اسرار ناشناخته‌ی عدد ۱۹ در این کتاب مقدس؛ و حاصل کشفیات خود را در دانشگاه لوس‌آنجلس به سمع حضاری می‌رساند که اولاً عربی نمی‌دانند و ثانیاً در حال و هوایی دیگرند. و آن سخنرانی را مهندس نازنین دیگری از هم‌وطنان می‌خواند و می‌پسندد و ترجمه می‌کنند و برای کیهان ماهانه می‌فرستد^۱. تا این‌جای قضیه نه غرابتی دارد و نه جای بحثی است، اما چاپ مطلب در کیهان اسلامی‌شده‌ی ماهانه آن‌هم با تأییدی بدین

* ظاهراً مسئولان کیهان فرهنگی در چاپ این نامه مشکلاتی داشته‌اند که پس از تأخیر دوماهه‌ای دست‌وپاشکسته چاپش کردند منتها با حذف نسبت لعنتی «سیرجانی» از دنبال اسم بنده.

و من چون نه پیش‌نویسی از نوشته‌ام دارم و نه نسخه‌ی مکرری، بعد از زیارت کیهان فرهنگی مطالبی را که حدس می‌زدم حذف کرده باشند، از حافظه‌ی بدان افزوده‌ام.

^۱ چه می‌توان کرد وقتی حفظه‌ی قرآنمان همه‌ی توجهشان بدین باشد که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی و همه‌ی وقت گران‌بهایشان مصروف کوپن ارزاق و تجارت خارجی و داخلی، ناگزیر مهندسان بزرگوارمان رو به تحقیق در نکات قرآنی می‌آورند آن‌هم با استمداد از کامپیوتر، و فن جدید را به خدمت کتاب قدیم می‌کشاند و حاصلش همین می‌شود که می‌بینیم.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

ته بساط

عرصه‌ی سیمرغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

مضمون که: «در تحقیقات اجمالی این نشریه، به نظر می‌رسد حاوی نکات جدی و قابل تأملی باشد»^۲ آدمیزاده را دچار حیرت می‌کند که این چه بلعجیبی است؟

گرفتم مدیران کیهان فرهنگی - که حتماً از حفظه‌ی قرآن کریم‌اند و مسلط بر خط و زبان عرب - درین روزها از بیم تُپز الحاد و گرز اباحه‌ای که استاد علامه پروفیسور رضا داوری گرد سر می‌چرخاند و بی‌محبا بر فرق این و آن فرو می‌آرد^۳ چنان دست و پای خود را گم کرده باشند که نتوانند در مطالب رسیده تعمقی کنند، باری این قدر می‌توانستند که یکی از حروفچین‌های مطبوعه یا تصحیح‌گران مجله را به یاری خوانند و از او بخواهند تا چند مورد از معجز تراشی‌های آقای رشید خلیفه را به محک تجربه زند، آن‌گاه مقاله را منتشر کنند.

خوب، حالا که مدیران کیهان فرهنگی - با همه‌ی تحقیقات اجمالی - فرصت چونین کاری نیافته‌اند، چه عیبی دارد خود ما چنین کنیم؟ بفرمایید. از همان اول شروع می‌کنیم، و به قول میوه‌فروش‌ها از پستا:

کاشف محترم بعد از مقدمه‌ای درباره‌ی خاصیت عدد ۹ و مضرب‌هایش [مثلاً ۱۸ و ۲۷ و ۵۴ و ...] که هر عددی با آن جمع شود، ارقام حاصل جمع مساوی همان عدد نخستین است، بی‌هیچ رابطه‌ی معقولی این بازی شیرین و معروف ریاضی را به عدد ۱۹ می‌چسباند که:

«در قرآن کریم به واحد بودن خداوند تأکید مکرر شده و کلمه‌ی واحد بر مبنای حروف ابجد معادل ۱۹ می‌باشد، آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی المدثر عَلَیْهَا تِسْعَةُ عَشْرٍ می‌باشد که این عدد ۱۹ به صورت کُد بکرات در قرآن کریم تکرار شده است و بر اساس استدلال [؟] بالا: $10 = 1 + 9$ و $19 = 1 + 9 + 9$ »

^۲ ترکیب فارسی عبارت هم - مثل اغلب شعارها و سخنرانی‌ها و کلمات قصار روزگارمان - جالب توجه است و از نمونه‌های دل‌نشین فصاحت و از مقوله‌ی بیلهدیگ بیله‌چغندر. معنی «تحقیقات» اگر چه اجمالی را در سطور بعدی به روشنی ملاحظه خواهید فرمود: اما اگر مثل ملانقطی‌ها حیران مانده‌اید که چگونه «این نشریه» مرتکب تحقیقات اجمالی شده و به «نکات جدی و قابل تأملی» رسیده است، نه گناه مدیران و نویسندگان نشریه، که گناه وضع پریشان و فکر کوتاه ماست.

^۳ استاد اجل جناب آقای پروفیسور داوری که از معاریف معارف‌گویان زمانه‌اند و استاد بلامنازع فلسفه در دانشگاه تهران (اگر وجود نازنین استاد فرید را، به برکت عظمتی فوق‌تصور، نادیده بگیریم) در شماره‌های قبلی همین مجله مقالاتی نوشتند در رد بر کتاب «جامعه‌ی باز و دشمنانش» اثر پوپر - که به حکم قاطع ایشان - «در تبلیغات ید طولایی دارد و از اعظم تبلیغات‌چیان عصر حاضر است... و مثل بعضی دلان چرب‌زبان بنگاه‌های معاملات ملکی است... و با این که داعیه‌ی نقادی دارد بیش‌تر فحاشی کرده است». استاد اجل و فیلسوف آزاده‌ی عالی‌مقدار که به برکت مطالعات عمیق فلسفی شَم حساسی دارند برای کشف توطئه‌ی لیبرال‌های علیهم ما علیهم در آن مقالات با چنان برهان قاطعی به جنگ مترجمان و ناشران رفته بودند که باید دید و خواند و لذت برد، و هنگام نوشتن هر مطلب و نشر هر کتابی متوجه این واقعیت بود که محتسب خدا در بازار فکر و فلسفه است و هنوز کوبندگان هستند اندر عراق...

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

ته بساط

عرصه‌ی سیمرغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

و با این کشف برجسته‌ی تاریخی و نقب‌زدن معنوی میان عدد مبارک ۱۹ و عدد جادویی ۹ جناب پروفیسور کامپیوترچی شروع می‌کند به استنتاج که:

«عدد ۱۹ دال بر وحدانیت خداوند متعال یا اشاره به آن می‌باشد».

- مبدا زمزمه‌ی «وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ» متوسل به «تَدَلَّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ» شوید، و از اهمیت عدد جادویی ۱۹ بکاهید که داغ ارتدادی بر صفحه‌ی جبینتان خواهد نشست. بنابراین لوح دل از غبار شک بشوید و به بقیه‌ی کشفیات توجه کنید:

«هر سوره‌ی قرآن کریم با بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ شروع می‌شود که دارای ۱۹ حرف است».

- به قول قدیمی‌ها سیستان اگر دور است میدانش نزدیک است. بفرمایید حروف بسم‌الله... را بشماریم:

اگر تشدیدها و الف حذف‌شده‌ی در «بسم» را حساب کنید، می‌شود ۲۴ حرف؛ اگر الف را بردارید، می‌شود ۲۳ حرف؛ اگر تشدیدها را هم بردارید، می‌شود ۲۰ حرف؛ اگر هم بخواهید کلمه‌ی «الرَّحْمٰنِ» را بدون الف حساب کنید ناچارید «الله» را هم بدون الف حساب کنید، در این صورت می‌شود ۱۸ حرف. بنابراین اگر مقدار حروف بسمله با هیچ حسابی نوزده‌تا نشد، عیبی ندارد، بقیه‌ی کشفیات را بخوانید:

«اولین آیه از اولین سوره‌ای که نازل شد «إِقرء بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» می‌باشد که با توجه به تشدید حرف «ب» در «رَبِّكَ» ۱۹ حرف است».

- جل‌الخالق، اولاً به فرض این که بسم‌الله ۱۹ حرف باشد و آیه‌ی اول سوره‌ی علق هم نوزده حرف و صد تا آیه‌ی ۱۹ حرفی دیگر هم در قرآن پیدا کنید، این چه ربطی به معجزه دارد؟ ثانیاً چند ثانیه صرف وقت فرمایید و همین آیه را حروف‌شماری کنید و ببینید که ۲۰ حرف است نه ۱۹ حرف، مگر آن که تشدید رَبِّكَ را حساب کنید و تشدید الَّذِي را بگذارید گوشه‌ی طاقچه تا به نتیجه‌ی موردنظر آقا برسید. وله ایضاً:

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

ته بساط

عرصه‌ی سیمرغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

«۱۹ آیه‌ی سوره‌ی علق ۷۶ کلمه است و $۱۹ \times ۴ = ۷۶$ ».

- این را هم لطفاً خودتان بشمارید، و در نظر داشته باشید که «کلمه» در دستور زبان عربی و فارسی مشتمل است بر حرف و فعل و اسم تا ببینید که از ۷۶ کلمه متجاوز است. فضیلت عدد ۱۹ منحصر بدین‌ها نیست^۴، این ضریب مبارک در لابلای همه‌ی حروف و کلمات و آیات قرآن کریم به چشم دقایق‌شکاف استاد مصری دانشگاه آمریکایی رسیده است، و از آن جمله:

«به استثنای بسم‌الله شروع سوره‌ها که جزء آیات سوره‌ها نیست و در بقیه‌ی سوره‌ها ... کلمه‌ی اسم ۱۹ مرتبه تکرار شده است [و از آن مهم‌تر] دومین کلمه‌ی بسم‌الله الرحمن الرحیم (الله) $۱۹ \times ۱۴۲ = ۲۶۹۸$ مرتبه ذکر شده است».

- حالا اگر از کشف‌اللغات قرآن خطی مصطفی نظیف و معجم‌المفهرس تدوین محمدفؤاد عبدالباقی که پیش چشم بنده گسترده است، به‌جای عدد ۲۶۹۸ عدد ۲۶۹۷ به دست آید البته عیب در کار بنده و آقای رامیار و فؤاد عبدالباقی تنظیم‌کنندگان فهرست است نه در کامپیوترهای کامپیوترچی عالی‌قدر. وانگهی کاشف محترم از خیلی نکات دیگر غفلت کرده‌اند؛ از آن جمله احد ۳۳ بار آمده است و خیبر هم ۳۳ بار و جمیل هم ۳ بار و بصیر هم ۳۶ بار و سبحان هم ۱۸ بار و همه‌ی این‌ها و بسیاری از کلمات دیگر مضربی از ۳ هستند. اگر قرار است عدد ۱۹ جزو مقدّسات درآید، چرا ۳ بی‌گناه را محروم بگذاریم و دل پیروان تثلیث آب و ابن و روح‌القدس را برنجانیم؟ از همه‌ی این‌ها بالاتر معجزگشایی پروفیسور مصری است در کشف رمز حروف مقطعه‌ی اول سوره‌ها که می‌فرماید:

^۴ بقیه‌ی کشف و کرامات را در مقاله نیاوردم و حلاجی نکردم که جز وقت خود و خواننده تلف کردن حاصلی نداشت. اصل مقاله را در آخر کتاب منعکس خواهم کرد تا اگر وقتی ضایع‌کردنی در بساطتان باقیست صرف این بازی بی‌حاصل کنید و فی‌المثل کلمات سوره‌ی نصر را بشمارید تا ببینید خیلی بیش‌تر از ۱۹ کلمه است و همین کار را در مورد سوره‌ی علق کنید تا ببینید مرکب از چند حرف است؛ و امثال این کشفیاتی که به فرض صحت مدّعا باز هم چیزی را ثابت نمی‌کرد.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

ته بساط

عرصه‌ی سیم‌رغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

«هر چند که معانی این حروف رمز کاملاً مشخص نشده است معیناً مشاهده می‌شود که هر یک از این حروف در سوره‌ی مربوطه میان تعداد همان حروف در سوره می‌باشد که مضربی از عدد ۱۹ مذکور است. مثلاً ق در دو سوره‌ی ۴۲ و ۵۰، ۵۷ مرتبه که عبارت از ۱۹×۳ می‌باشد تکرار شده...»

- سوره‌ی کوچک‌تر را من شمردم بیش از ۵۵ ق نداشت، آن دیگری را خودتان بشمارید. خوب، می‌فرمایید کلید این کشفیات محیرالعقول چه بوده است؟ بشنوید:

«بعد از ذکر عدد ۱۹ در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی المدثر، در آیه‌ی ۳۱ پنج اثر بر عدد ۱۹ ذکر گردیده است: الف - ناراحت می‌کند کافران را. ب - مطمئن می‌کند اهل کتاب را. ج - محکم می‌کند اعتقاد معتقدان قرآن را. د - پاک می‌کند هر شکی را از دل اهل کتاب. ه - مشت می‌زند به دهان منافقان بی‌تفاوت در مقابل این معجزه‌ی قرآن (عدد ۱۹) - در آیه‌ی ۳۵ این سوره می‌فرماید که این عدد ۱۹ یکی از بزرگ‌ترین معجزات است.»

کسانی که در همین ایران خودمان و پیش از سالیان اخیر، با کلام مجید ربّانی سر و کاری داشته‌اند و در گنج فقر و خلوت شبانه‌ی تار مونس دلشان تلاوت آیات آسمانی بوده است، با معنی و شأن نزول سی‌امین آیه‌ی سوره‌ی مدثر و آیات بعد از آن آشناوند و نیازی به تفصیل بنده ندارند. کسانی هم که در این چندساله به علت کثرت مشاغل و ترک تلاوت، غبار غفلتی بر ذهنشان نشسته باشد، می‌توانند یکی از این ده‌ها تفسیر معتبر قرآن را بکشایند در شرح آیات تهدیدآمیز «سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ، وَ مَا اَدْرِيكَ مَا سَقَرٌ، لَا تُبْقِي وَ لَا تَدْرُ، لَوْ اَحَۃٌ لِّلْبَشَرِ، عَلَيهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» فی‌المثل در تفسیر کمبریج بخوانند که «بر آن دوزخ نوزده فریشته گماشتست و ایشان بزرگان زبانی‌ی دوزخ‌اند». یا از ترجمه‌ی تفسیر طبری در وصف آتش جهنم بشنود که «... گدازنده است مردمان را، بر وی نوزده فریشته یعنی نگاهبانان». یا از قول نسفی بشنود که «زبانی‌ی گماشته بر وی نوزده تن»، و اگر این مراجعات از شأن نزول آیه باخبرشان نکرد، یا به سراغ تفسیرهای گوناگون قرن‌ها و سال‌های اخیر روند، یا منتظر باشند تا اگر چندصد بندی کاغذ از مصارف البته ضروری و البته لازم زیاد آمد و با قیمت رسمی به دستمان رسید و تفسیر سه چهار هزار صفحه‌ای سورآبادی منتشر شد، در آن‌جا بخوانند.^۵

^۵ لَوْ اَحَۃٌ لِّلْبَشَرِ: سوزنده‌است پوست و گوشت را، سیه‌کننده است روی را، حَرَاۤقَةُ اللَّحْمِ هَضَامَةٌ لِلْعَظْمِ نَزَاۤءَةٌ لِلْاَعْضَاءِ مَسُوۡدَةٌ لِلْوَجْهِ. عَلَيهَا تِسْعَةَ عَشَرَ: بر آن دوزخ بود نوزده فریشته و موکل دربان. سؤال: چه معنی بود این حساب نوزده، بعدما که فریشتگان عذاب صدهزاران بیش باشند؟ جواب: گفته‌اند آن نوزده از ایشان فریشتگان عذاب باشند، زیر دست هر فریشته از آن چندان فریشتگان بود که خدای داند و بس؛ چنان‌که در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

ته بساط

عرصه‌ی سیمرغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

و اما آخرین سخن، گیرم همه‌ی این کشفیات جناب پروفیسور درست، و نه در ده مورد که در صدها مورد حاصل جمع و ضرب حروف و کلمات و نقطه‌ها و آیه‌ها با عدد نوزده یا مضربی از آن منطبق آید، تازه فایده‌اش چه و چه شأنی به قرآن می‌دهد. مگر قرآن مبین مجموعه‌ی طلسمات و جدول‌هاست که در لابلای حروف و کلماتش به جستجوی رمز اعداد برخاسته‌اید؟ نکند رند آمریکایی‌شده‌ی مصری تبار، قصدش اثبات تقدس عدد ۱۹ است، نه افزودن بر شأن و معجزات قرآن. اگر چنین باشد عجب نعل وارونه‌ای زده است او، و عجب آلت فعلی شده‌اید شما. قرآن مجید به عقیده‌ی ما مسلمانان کلام الهی است و کتاب شریعت؛ دستورالعملی است برای تأمین صلاح دنیا و آخرت مؤمنان و گرویدگانش. این چه عقده‌ای است که بر جان بعض مسلمانان افتاده تا به جای عمل به فرامین الهی در لای کلمات قرآن به جستجوی فرمول‌های پیچیده و تغییرپذیر فیزیک و شیمی برخیزند. صاحب قرآن ما را از آفات جهل مرگب و ملحدان را از غرض‌ورزی‌های مفسدانه دور دارد.

گفت و ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ. محمد هیصم گفتی رحمه‌الله: معنی این عدد آن است که دوزخ هفت درکت است، اول درکت عاصیان مؤمنان را است، چون مدّت عذاب ایشان به آخر رسد ایشان [را] بیرون آرند، به هشت آرند؛ و آن درکت را طَبَقِی گردانند، بر دیگر درکات دوزخ افکنند. آنچه شش درکت بماند، در هر یکی سه گروه باشند: بترین و میانگین و کمترین، و بر هر گروهی فریشته‌ای موکل بود، جمله‌ی آن هزده بود، مالک با ایشان نوزده. زیرا گفت: عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ. چون این آیت بیامد بوجهل هشام در میان قریش برخاست گفت «یا قوم، سَهِّلْ‌الامر، دوزخ را نوزده نگاهبان بیش نیست. ما با ایشان برآیم». مردی برپا خاست نام وی کلدة بن أسید - او مردی بود دعوی زور کردی- گفت «یا ابالحکم» هفده بر من که کفایت کنم، پنج را بدین دست فروگیرم و پنج را بدین دست و پنج در زیر پای آرم و دو را به سر بیفکنم، آنجا دو بماند، دائم که شما با آن دو برآید؛ همه را مقهور کنیم و از دوزخ بجهیم». این آیت بیامد: وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً: نکردم ما دوزخ‌بانان را مگر فریشتگان؛ جای دیگر گفت: غلاظ شداد: هر فریشته‌ای را چندان قوت بود که اگر او را فرمانند هفت آسمان و هفت زمین را به دهن افکند بر وی آسان‌تر آید از آن که یکی از ما عدسی به دهن افکند. وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا: و نکردم ما شمار ایشان را به لفظ نوزده مگر آزمونی مر آن کسها را که کافرند و شبهی تا به غلط اوفتند. چنانکه اوفتادند. لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ: تا بی‌گمان شوند آن کسها که دادند ایشان را نامه؛ چون جهودان و ترسایان، تا بدانید که قرآن موافق تورات است و انجیل که در تورات و انجیل همچنین یاد کرده است خدای تعالی عدد فریشتگان دوزخ را. وَ يَزَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا: و تا بیفزاید آن کسها را که گرویده‌اند به خدای امین به قول خدای. سؤال: چرا گویند که زیادت و نقصان در ایمان روا نبود بعد ما که خدای گفت و یزاد الذين آمنوا ایمانا؟ جواب گویم این ایمان امن است و گفته‌اند یقین است و گفته‌اند حجت است. و لا یرتابُ الَّذِي أُوتِيَ الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ: تا به شک نشوند آن کسها که داده بودند ایشان را نامه چون جهودان و ترسایان که مگر تورات و انجیل مخالف است قرآن را. وَ لَيَقُولُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا: تا گویند آن کسها که در دل‌های ایشان است بیماری شک و نفاق و نکرت و دیگر کافران که چه خواست خدای بدین مثل و بدین عدد فریشتگان دوزخ که یاد کرد.

۶ صدق‌الله‌العلی‌العظیم و صدق رسول‌الله‌الکریم.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

ته بساط

عرصه‌ی سیمرغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

از شما مدیران کیهان ماهانه استدعا دارم محض رضای خدا سطح کارتان را فرو نیاورید. شریعت مقدّس اسلام و کلام مجید ربّانی نیازی بدین تبلیغ‌ها ندارد و وصف خورشید به شب‌پره‌ی اعمی نرسد. این کشف معجزات و کرامت‌تراشی‌ها را به کسانی واگذارید که با شعار «زیان کسان از پی سود خویش» گرم کارند و با سپر «مَکْرُوا وَ مَکْرَاللّٰه» به میدان آمده‌اند و نه باکی از لبخند تمسخر دشمنان دارند و نه اعتنایی به تذکر ملامت‌آمیز دوستان.

و اما چاپ چنان مقاله‌ای آن‌هم در معتبرترین نشریه‌ی جمهوری اسلامی مبشّر صبح دولتی است که نتایج سحرش ظاهر شده است: کیهان فرهنگی که زیر نظر اجلّه‌ی متفکران حکومت فعلی در تیراژی معادل کیهان روزانه چاپ و به رایگان منتشر می‌شود نه از مقوله‌ی فلان هفته‌نامه ای است که فلان سرهنگ بازنشسته‌ی نومسلمان منتشر کند با چند مقاله‌ی بی‌سروته از مدعیان وطن‌پرستی در تیراژ دوپست نسخه تا نموداری باشد از آزادی افکار و مطبوعات.

کیهان فرهنگی ماهنامه‌ی حکومتی است که مذاهب مستحده را نه تنها به رسمیت نمی‌شناسد که معتقدانش را خصمِ خونی خود می‌داند و در راه طرد و محوشان همه‌ی ملامت‌های مدعیان حقوق بشر را به جان می‌خرد، و فرزندان خردسالشان را از بدیهی‌ترین حق هر انسانی - یعنی سوادآموزی - محروم می‌کند. خوب در همچو حال و هوایی اگر ارگان فکری و ایده‌ئولوژی حکومت بدین سادگی نارو خورد و چنان مقاله‌ای منتشر کرد، یعنی در عمل دقیقاً مخالف راهی رفت که در سخن مدعی آن است، آیا جای نگرانی نیست که مبادا در شوون دیگر هم میان گفتارها و کردارها فاصله‌ای به همین وحشتناکی پیش آید؟

توفیق آشنایی و شناسایی مدیران محترم این ماهنامه نصیب بنده نگشته است، اما از بعض دوستان شنیده‌ام که غالباً مردمی صافی‌اعتقادند و از مسلمانان قبل از انقلاب و قطعاً مخالف فلان مذهب نوآمده. خوب، از همچو مقدماتی چرا چنان نتیجه‌ای زاییده است؟ ظاهراً جواب این سؤال یا این است که سردبیران نشریه از سواد معمولی و معلومات دینی تا آن حد بی‌بهره‌اند که متوجه انحرافی بدین آشکاری نشده‌اند. با این احتمال -البته بعید- عجباً از حکومتی که مبشّر احیای اسلام و گسترش فرهنگ اسلامی است و در میان این همه ملّایان و متفکران و دانشمندان نتوانسته است چند نفری همدل و همراهی پیدا کند.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

ته بساط

عرصه‌ی سیم‌رغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

یا این جماعت اهل اصطلاح و اطلاعند، اما کثرت مشاغل مجالی برایشان نگذاشته است تا وقتی صرف خواندن مقالات کنند و به مسائلی از این قبیل پردازند. درین صورت بدا به حال مردمی که مهمان امورشان در دست کسانی است که گرفتار حرص مقام و عنوانند و گسترش قلمرو قدرت. اهل علم و تخصص را داغ الحاد و ارتداد و عدم تعهدی بر جبین نهاده و خانه‌نشین کرده‌اند تا خلوت بی‌مدعی و سفره‌ی بی‌انتظاری نصیبشان گردد.

یا هیأت مدیره‌ی کیهان فرهنگی هم چون مدیران بعض سازمان‌ها هنوز در تب و تاب انقلابند و دل‌بسته‌ی هر نوشته‌ای که نام اسلام و قرآن در آن آمده باشد و گر چه به قلم گلدمایر باشد، و مجذوب هر ریشی بر گونه و سفنه‌ای بر پیشانی و تسبیحی در دست دارد و گر چه لورنس عربستان باشد. و در این سه حال جای نگرانی باقی است که مبادا با شیوه‌ای که پیش گرفته‌ایم همه‌ی کارهایمان مخالف شعارهایمان شود و فی‌المثل در حکومتی که فریاد وامستضعفانیش در چهار سوی جهان پیچیده است کار سلطه‌ی غارت‌گرانه‌ی بازاریان به جایی رسد که فلان فروشنده‌ی آهن را هفتصد میلیون تومان جریمه کنند و خمی بر ابروی نازنینش ننشینند. مبادا با تفاوت فاحش درآمدها در آینده‌ای نه چندان دور عبارت لاله‌الله بر بیرق حکومت اسلامی تبدیل به داس و چکش گردد و بر فرق مؤمنان فرود آید. مبادا تاج کرم‌نایی که فرمان مبارک الهی بر فرق آدمی‌زادگان نهاده است تبدیل به حلقه‌ی خاری شود که جهودان کینه‌جو بر فرق عیسای مصلوب نهادند؛ و فی‌المثل کار کرامت انسانی در فرودگاه مهرآباد و مرز بازرگان بدانجا کشد که در پی اشیاء قیمتی خشتکِ مردان و زیر پستان زنان را جستجو کنند. مبادا وارداتی که قرار بود در انحصار دولت باشد، منحصر به گروه خاصی شود از قبیل‌های خوبان که وارداتشان با ارز دولتی به مراتب گران‌تر از اجناسی به فروش رسد که با ارز آزاد و تحمل حق و حساب‌ها به وسیله‌ی مسافران وارد شده است.

مبادا حکومتی که لبه‌ی تیز مبارزه‌اش متوجه انگل‌های جامعه بود و دلآلانی که به صرف شیادی و زبان‌بازی بی‌هیچ کار و کوششی به آلف و الوف می‌رسیدند، و هدفش کندن ریشه‌ی فساد بود که سلامت جامعه را تهدید می‌کرد، تبدیل به رژیم می‌شود که نان و پنیر خلاق هم به دست دلآلان افتد و حتی یک بسته از سیگاری هم که در انحصار دولت است به قیمت اعلام‌شده نصیب مردم نشود.

مبادا ندای الله‌اکبری که در سپیده‌دم انقلاب مبشر آبادی و آزادی و نعمت بود و دل‌نوازترین نغمه در گوش ملت‌های دور و برمان، بر اثر افراط‌ها و خفقان‌های مصیبت‌زا، مایه‌ی وحشت همسایگان شود و مظهر آشوب‌گری‌های مردم‌کشانه به شمار آید. مبادا کشوری که قرار بود مأمّن آزادگان و حق‌طلبان

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

ته بساط

عرصه‌ی سیمرغ

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

جهان باشد، کارش بدانجا رسد که هر که مالی دارد و پای‌ی عزم فرار کند و گرفتاری در پنجه‌ی ترکان
کینه‌توز و آوارگی در برهوت بلوچستان را بر اقامت در این‌جا ترجیح دهد.
نگرانی من و امثال من از این روزهایی است که امیدوارم نصیب گرگ بیابان نشود تا چه رسد به
خلق مسلمان.

خدای بزرگ همه‌ی ما را عاقبت به‌خیر گرداند.